

نقش اصل عموم در تفسیر قراردادها

(نوع مقاله: مروری)

علی اکبر فرمزادی^۱

جواد شمسسی*

چکیده

تفسیر قرارداد به معنای رفع ابهام و تعارضات موجود در قرارداد، برای رسیدن به مقصود متعاقدين است. از جمله راه‌هایی که در تفسیر به کار گرفته می‌شود، بهره‌گیری از اصول لفظیه، نظیر اصل عموم است. بر اساس این اصل به عنوان یکی از مصادیق اصل ظهور، در صورت تردید در دامنه شمول قرارداد، باید الفاظ عامی را که در آن وجود دارد، در صورت فقدان مخصص، بر معنای عام آن حمل نمود، مگر این که کسی که مدعی تخصیص است بتواند آن را ثابت کند. البته مخصص می‌تواند لفظی یا غیرلفظی باشد. عرف‌های عمومی، رویه‌های مقرر بین طرفین یا عرف‌های خاص تجاری می‌تواند مخصص لبی (غیرلفظی) محسوب و مانع حمل الفاظ عام بر عموم گردد. اما در حالت عادی، اصل حاکم بر تفسیر الفاظ عام قرارداد، اصل عدم تخصیص یا همان اصل عموم است که راه احراز ظهور عرفی و کشف اراده متعاقدين به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: ظهور، اصل عموم، تفسیر قرارداد، تخصیص، مخصص.

Email: alikbar.farahzadi@yahoo.com

Email: javashamsi@gmail.com (نویسنده مسئول)

۱. دکترای حقوق خصوصی، دانشیار دانشگاه علوم قضایی

*. دانشجوی دکترای حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی

تفسیر ادله شرعی که به منظور زدودن ابهام انجام می‌گیرد، به مفهوم پرده‌برداری از هرگونه پیچیدگی و تاریکی ناشی از ابهام در این ادله است که این امر، امروزه به قوانین و قراردادهای نیز به عنوان یکی از مباحث بسیار ضروری و مهم در علم حقوق تسری پیدا نموده است. در اهمیت این موضوع همین بس که اختلافات تفسیری بزرگترین منبع دعاوی ناشی از قراردادهای تجاری است (Ronald J. Gilson et al, p 34). در واقع، هرچند در ابتدای امر که قرارداد منعقد می‌گردد، در ظاهر بدون ایراد و اشکال به نظر می‌رسد، اما وقتی متعاقبین درصدد انجام تعهدات قراردادی برمی‌آیند، با اختلافاتی روبرو خواهند شد که ریشه و منشأ آن، اختلافات، ابهامات، تعارضات و نواقص موجود در قرارداد منعقد است؛ حتی اگر قرارداد منعقد از جانب متخصصین امر نیز تنظیم شود، وجود ابهام در آن، امر بدیهی است، زیرا آن‌ها هم ممکن است از ذکر برخی از جزئیات در آن غافل بمانند و همین امر، باعث ایجاد اختلاف گردد. لازم به ذکر است که اشخاص سعی می‌کنند از الفاظ به نحو مطلوب استفاده کنند، به همین دلیل با توجه به معنایی که عرف از آن‌ها می‌فهمد، درصدد بیان مفاهیم موردنظر خودشان هستند. این اصل، در قراردادهای قوت بیش‌تری می‌یابد؛ زیرا، اصولاً در قرارداد، هر یک از طرفین در مقام جلب منفعت و دفع ضرر از خویش است و می‌داند که این امر تنها با کلماتی که به کار می‌برد، محقق می‌شود؛ لذا در به‌کارگیری کلمات، دقت لازم مبذول می‌دارد (قشقای، ۱۳۷۸: ۱۲۶). در این میان، اصول لفظی (از جمله اصل عموم) که اصولی مبتنی بر بنای عقلا و فهم عرف هستند، به‌عنوان راهکارهایی مناسب در جهت این منظور و برای فهم و یافتن هرچه بیش‌تر مراد گوینده به کار می‌روند، لذا دارای نقش گسترده‌ای هستند و همان‌طور که بیان شده، این اصول تنها به دستگاه دلالت زبان و دانش معناشناسی ارتباط ندارند، بلکه به دانش تفسیر و هرمنوتیک نیز ارتباط می‌یابد (پروین و مبصری، ۱۳۹۶: ۳۸۶). اگر چه بیش‌ترین کاربرد اصول لفظیه، در باب استنباط احکام شرعی است، اما استفاده از اصول مزبور، تنها مختص ادله شرعی نیست و استفاده مکرر و فراوان از آن‌ها در باب استنباط احکام شرعی نافی کارایی آن‌ها در باب حقوق موضوعه و به‌ویژه قراردادهای نیست.

پژوهش حاضر، ضمن بیان مفهوم تفسیر قرارداد به شناسایی انواع قراردادهایی که مشمول تفسیر قرار می‌گیرند، می‌پردازد و سپس، نقش اصل عموم را به‌عنوان یکی از اصول و مبانی تفسیر قرارداد، مورد بررسی قرار می‌دهد؛ زیرا، نقش و کاربرد اصول لفظی، اغلب در موارد استنباط احکام شرعی مورد بررسی قرار گرفته و متأسفانه جایگاه آن در مسائل حقوقی به‌ویژه مبحث قراردادها مورد تحلیل قرار نگرفته است و حتی در باب قراردادها نیز، اصول مدونی وجود ندارد. بنابراین، این نوشتار به دنبال ارائه طریق بررسی تحلیلی اصلی خواهد بود که اگرچه در باب استنباط احکام شرعی مورد استفاده قرار گرفته، اما در رابطه با نقش آن در حقوق موضوعه و به ویژه، در باب قراردادها چندان به طور مفصل بحث نشده است. هم‌چنین، فقدان مواد قانونی و نصوص مدون، پیرامون موضوع مورد بحث، ضرورت انجام این پژوهش را توجیه می‌نماید. با این هدف که تا حد امکان بتوان نقص قانونی موجود را در خصوص تفسیر قرارداد مرتفع و اذهان را با نقش این اصل در تفسیر قرارداد آشنا نمود و کاربرد علم اصول را در مباحث حقوقی به تصویر کشید و نشان داد که این علم فقط در باب استنباط احکام شرعی کاربرد ندارد، بلکه در باب استنباط مقصود متعاقدين و رفع اختلافات قراردادی نیز، نقش خواهد داشت؛ زیرا، بعضاً الفاظ و عباراتی در قرارداد به‌کار می‌رود که در اراده و مقصود واقعی متعاقدين، ابهام و تردید ایجاد می‌کند و این ابهام مشکلاتی را در پی دارد. البته این مسئله، در مورد قراردادهایی که در زمان‌های بسیار دور منعقد شده و متعاقدين آن دیگر حضور ندارند و اکنون ورثه متعاقدين، خواهان انجام تعهدات قراردادی از یکدیگر هستند، به دلیل ضرورت اعمال تفسیر بیش‌تر اتفاق می‌افتد. بنابراین، در این پژوهش با استفاده از منابع موجود، ضمن تبیین اصل عموم که راهگشای حقوقدانان در تفسیر این دسته از قراردادها است، به بررسی نقش این اصل در تفسیر قراردادها خواهیم پرداخت.

در این راستا، ضروری است قبل از ورود به بحث اصلی (به‌کارگیری اصل عموم در تفسیر قراردادها)، مفهوم تفسیر قرارداد، جایگاه و مفاد اصل عموم تبیین شود.

۲. مفهوم تفسیر قرارداد

تفسیر در لغت به معنای «کشف، بیان و شرح» (معلوف، ۱۳۶۴: ۵۸۳)، و در اصطلاح علم حقوق به تبیین و روشن گردانیدن معنای نصوص قانونی و عبارات قراردادهای و توافقات (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۷۲۱/۱ - کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۴/۳)، به کار رفته است. در حقوق قراردادهای، تفسیر معمولاً به مشکلات ناشی از شروط صریح قرارداد گفته می‌شود که از نظر منطقی مستعد بیش از یک معنی هستند (George M. Cohen, 1999: 79). درحقیقت، عمل تفسیر برای کشف مراد و مقصود متعاقبین است و مقامی که حکم به اجرا می‌دهد تعهد جدیدی را به طرفین تحمیل نمی‌کند بلکه تنها به انتخاب قبلی طرفین ترتیب اثر می‌دهد (Klass, 2018: 1). لذا تفسیر به مفهوم فرایند تلاش برای مشخص نمودن عبارات نمادین یا عباراتی است که طرفین در مرحله ایجاد یک یا چند تعهد الزام‌آور قانونی به کار برده‌اند (Patterson, 1964: 3). بدین توضیح که مقام صالح در تفسیر، ضمن قراردادی که حاوی الفاظ و عبارات دو یا چند پهلو که ریشه و منشأ آن، ابهام، سکوت، نقص و تعارض عبارات و الفاظ مندرج در آن است، بایستی به مشخص نمودن تعهدات طرفین باتوجه به عبارات به کار رفته توسط طرفین بعد از عدم وصول توضیحات آنها بپردازد و مقام مفسر در این راستا در صورت اول باید اصول و مبانی تفسیر قرارداد که می‌تواند امری یا تکمیلی باشد را نیز در نظر داشته باشد. از لحاظ شکلی، علاوه بر دادگاه تجدیدنظر، دیوان عالی کشور نیز بر این امر نظارت دارند.

۳. جایگاه اصول لفظیه در تفسیر قراردادهای

امروزه یکی از مسائل مهم حقوق قراردادهای، بحث تفسیر آن است. این بحث، به طور جدی جایی مطرح می‌شود که طرفین دچار اختلاف می‌شوند و مبنای آن، عدم پیش‌بینی برخی لوازم قراردادی و یا عدم صراحت متن قرارداد و یا تعارض مفاد آن است؛ زیرا، در چنین فروضی هرچند ممکن است قرارداد از جهاتی ظهور داشته باشد و ما ملزم به پایبندی به ظاهر عرفی قرارداد باشیم، اما چه بسا از جهات دیگری واجد ابهام و نواقص و عیوبی باشد که رهایی از آن‌ها، جز با

اعمال تفسیر و توسل به اصول و قواعد حقوقی و یا عرف، امکان پذیر نباشد. همچنین در رابطه با عامل دیگری که ضرورت تفسیر قرارداد را توجیه میکند، باید گفت، همان طور که مشخص است، قانونگذار در زمان وضع مقررات قانونی، توانایی پیش بینی همه موارد و مسائل احتمالی را ندارد و به ناچار هرچند هم سعی در تدوین قانونی جامع داشته باشد، باز برخی از مسائل را مسکوت می‌گذارد؛ چرا که ممکن است اصلاً به ذهن قانونگذار خطور نکند، لذا فقط به بیان کلیات می‌پردازد و این مقام مفسر است که در حین رسیدگی، اقدام به تفسیر قانون می‌نماید و در مورد قراردادهای، باید گفت که به دلیل عدم تخصص طرفین، به طریق اولی قادر به پیش‌بینی تمام اختلافات نیستند و زمانی که اختلاف بروز می‌کند، به ناچار مقام رسیدگی کننده به دعوا باید به تفسیر قرارداد پرداخته و از این راه، اختلاف طرفین را حل و فصل نماید (قاسم زاده، ۱۳۸۹: ۳۵۴؛ عدل، ۱۳۸۵: ۱۵). در باب کاربرد اصول لفظی در تفسیر قراردادها نیز، باید گفت که اصول لفظی به مانند اصول عملی مبتنی بر بنا عقلا هستند (تبریزی، ۱۳۶۹ق: ۴۶۷؛ قافی و شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۱۶)، و عقلا نیز در زندگی روزمره خود آن‌ها را رعایت می‌کنند و این امر موجب شده که عالمان اصولی به تدوین آن اقدام کنند، نه این‌که آن را اختراع نموده باشند. در نتیجه کار اصولیان در این زمینه بیش‌تر جنبه کشف و نام‌گذاری دارد. کاربرد این اصول، بیش‌تر در باب استنباط احکام شرعی از ادله لفظی است، اما استفاده از این اصول مختص ادله شرعی نیست و در باب اسناد قرارداد و روابط معاملی متعاقدين کاربرد دارند و عموم مردم نیز، در محاورات خود، ظاهر کلام را معتبر می‌دانند و به احتمال اراده معنای خلاف ظاهر اعتنا نکرده و به آن بها نمی‌دهند و این امری است که عقلا به آن متوسل می‌شوند، همین امر را می‌توان مبنای پیش‌بینی ماده ۲۲۴ قانون مدنی دانست. لذا، می‌توان در زمینه هر دلیل لفظی از این اصول استفاده نمود و هیچ‌یک از طرفین نمی‌تواند دیگری را به خاطر برداشتی که بر اساس این اصول حاصل می‌شود، مؤاخذه نموده یا بر این برداشت خرده بگیرد. اصل عموم به عنوان یکی از اصول لفظیه می‌تواند در جهت کشف مقصود طرفین اعم از قراردادی و غیر آن مفید باشد. این اصول، در جایی جاری می‌شوند که لفظی وجود داشته باشد که معنای آن معلوم بوده، اما در اراده متکلم تردید وجود داشته باشد (مظفر، ۱۳۷۰: ۳۱). لذا تفاوت اصلی اصول لفظیه و اصول عملیه، در این است که اصول لفظیه در موارد وجود دلیل لفظی کاربرد دارند

و از مقوله امارات محسوب می‌شوند، برخلاف اصول عملیه که در موارد فقدان دلیل لفظی یا اجمال آن یا تعارض ادله به کار می‌روند، لذا از این جهت اصول لفظیه بر آن‌ها مقدم می‌شوند. این امر در حقوق ما چندان رعایت نمی‌شود. برای مثال در بحث داوری برخی حقوقدانان (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۲۷). بدون توجه به این تقدم در صورت تردید در تحقق داوری بنابر اصول عملی حکم بر عدم تحقق داوری می‌دهند.

۴. مفاد اصل عموم

در بیان مفاد این اصل باید گفت که مورد آن، جایی است که لفظ عامی وجود داشته اما شک می‌شود که از آن لفظ اراده معنای عام یا خاص شده است؛ یعنی در تخصیص آن لفظ شک می‌شود (مظفر، پیشین، ۷۵؛ خراسانی، ۱۴۱۲: ۲۱۸). در این جا می‌گوییم اصل بر این است که معنای عموم اراده شود و بر طرفین، در عموم حجت است (مظفر، همان). لذا اگر لفظ عامی به کار رفته باشد باید به عموم آن عمل نمود و حدوث شک و تردید بعدی در کاهش شمول عام بر افرادش موجب انصراف از عمل به عام نمی‌گردد، مگر این که مخصصی اعم از متصل یا منفصل برای آن یافت شود؛ زیرا، حمل بر خصوص نیازمند وجود و اثبات یا احراز قرینه است (صادقی، ۱۳۹۰: ۴۶). در این موارد، اعتقاد قاضی نسبت به بقای عام بر عموم برای کنار نهادن هر تردید معقولی کفایت می‌کند (الشریف، ۱۳۹۳: ۱۹)، البته با توجه به فراوانی در رواج تخصیص (ما من عام الا و قد خص) لازمه‌ی استناد به اصله‌العموم آن است که در مرحله قبل در مورد وجود مخصص به اندازه کافی و معقول بررسی و تفحص صورت گیرد. بعد از فحص و یأس از یافتن مخصص است که می‌توان به عموم عام عمل نمود و بر اساس آن حکم داد. البته توجه به اصول دادرسی ما را به این نتیجه می‌رساند که مقام رسیدگی کننده موظف به جست و جوی مخصص نیست و این امر باید توسط مدعی تخصیص اثبات شود و گر نه بر اساس ظاهر عمل می‌شود مگر اینکه مخصص مزبور به آسانی قابل کشف باشد. در صورت پیدا شدن مخصص نیز، اصل عموم هم‌چنان در مورد سایر افراد و مصدقش مجری خواهد بود (مظفر، همان: ۱۹۹). بر این اساس است که در باب قراردادها گاهی متعاقدين لفظی را ضمن تعهدات خود می‌آورند که پس از مدتی با اقدام به اجرای تعهد هر

یک از طرفین حسب منافع خود لفظ مزبور را بر معنای عام یا خاص آن حمل می‌کند. عدم وجود قرینه در این موارد موجب انصراف لفظ به معنای عام آن می‌شود. همچنان که در زبان عربی واژگانی مبنی بر عام بودن لفظ وجود دارد (صادقی، همان)، در زبان فارسی نیز، الفاظ و ترکیباتی برای دلالت بر عموم وجود دارد. البته تحقق اختلاف میان متعاقدين دائر مدار آگاهی و جهل نسبت به معنی عام و خاص نیست. بلکه ممکن است از واژه یا عبارتی در متن قرارداد استفاده نموده باشند که هر کدام معنایی را برگزینند که دیگری منکر آن است، در این صورت با عدم سازش طرفین مقام رسیدگی کننده به اختلاف باید به احراز قصد مشترک طرفین بپردازد که در این راه ظاهر الفاظ بعد از تحقیق از طرفین معیار اصلی است؛ زیرا، دادرس موظف به کشف اراده متعاقدين از عبارات، کلمات و الفاظ قرارداد است (جعفری تبار، ۱۳۸۸: ۱۵۲)، البته این ظاهر تا جایی اعتبار دارد که اراده خلاف آن اثبات نشود یا مقام مفسر از طریق تفسیر به اراده باطنی پی نبرد^۱ و الا موجب انتقال بار اثبات دعوا شده و مدعی خلاف این تفسیر باید ادعای خود را ثابت نماید. به عبارت دیگر هر چند اراده باطنی مقدم است اما راه حصول به آن اراده نیز از طریق همین الفاظ به کار رفته توسط طرفین است.

۵. نقش و کارکرد اصل عموم در تفسیر انواع قرارداد

در این مبحث، به بررسی این نکته می‌پردازیم که یک قرارداد برای این که در معرض تفسیر قرار گیرد، باید حاوی چه اوصاف و خصوصیتی باشد. در رابطه با این مسئله که اصولاً تفسیر در مورد کدام دسته از قراردادها مطرح می‌شود باید گفت زمانی که موضوع مورد اختلاف ناشی از قرارداد به مرجع صالح اعم از قاضی یا داور و غیره ارجاع می‌شود، مقام مزبور همانند تفسیر قانون، در برخورد با آن موضوع و ملاحظه‌ی قرارداد منعقد شده منشأ آن ممکن است با سه حالت، مواجه شود که این حالات و فروض، زمینه‌ساز و منشأ ایجاد اختلاف بوده است و ضرورت تفسیر قرارداد را در پی دارد. این حالات عبارتند از:

۱. دادنامه شماره ۸۳۲۰۷۰۲۲۰۷۰۹۹۷۰۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۳ شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

فرض اول: ابهام و تعارض مفاد قرارداد که نمی‌توان تعهد دو طرف را به روشنی استنباط کرد.
فرض دوم: فرضی که شروط قرارداد و مفاد آن روشن است و هیچ ابهام و تناقضی ندارد
(جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۳۸۴).

فرض سوم: قرارداد ناقص است و هیچ راه‌حلی برای اشکال ایجاد شده ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲/۳).

در ادامه، ضمن بررسی و تحلیل هرکدام از این فروض قراردادی، به بررسی نقش و کاربرد
اصاله‌العموم در تفسیر و رفع ابهام قرارداد در این موقعیت‌ها، خواهیم پرداخت.

۱.۵. ابهام و تعارض مفاد قرارداد

ابهام در لغت، به معنای «پوشیده گفتن، پیچیدگی و تاریکی» آمده (معین، ۱۳۷۱: ۱۳۱/۱) و اجمال
که مرادف با ابهام است، به معنای «سخن به‌طور مبهم و خلاصه و کلی بیان کردن» است (همان،
ص ۱۵۱). مجمل در علم اصول، اصطلاحاً به لفظی گفته می‌شود که در معنای خود ظهوری نداشته
و دو یا چند پهلو باشد و به عبارت دیگر، لفظ مجمل دلالتش غیر واضح بوده و مردد بین دو یا
چند معنی است (قمی، ۱۳۷۸ق: ۳۳۲؛ خراسانی، ۱۴۱۲ق: ۲۵۲). فروض اجمال و ابهام متون را باید
محل واقعی تفسیر محسوب نمود؛ زیرا، از ظاهر قرارداد معنای صریح و روشن به دست نمی‌آید و
دادرس ناچار است که به روح قرارداد دست یابد و آن را وسیله‌ی هدایت اندیشه خود و رفع ابهام از
قرارداد سازد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۳۵/۳).^۱ در موارد ابهام و اجمال، در قرارداد الفاظ و عباراتی به کار رفته
که بیش از یک احتمال در معنا و مفهوم قرارداد ایجاد کرده است که بدون اعمال قواعد تفسیر،
دلیلی بر ترجیح یکی از دو یا چند معنای استنباط شده وجود ندارد. در برخی موارد نیز، معنای عام
و خاص ممکن است مشتبه باشد و نتوان یکی از معانی را ترجیح داد و از این راه به مراد و مقصود
متعاقدين دست یافت؛ به‌عنوان مثال، در صورتی که در متن قراردادی، اختیار فروش ملک به

۱. هرچند برخی در مورد قانون معتقدند که در برخی موارد قانون مبهم می‌تواند مفید باشد (جعفری‌تبار، پیشین: ۱۶۰)، اما این امر هیچ‌گاه
در مورد قرارداد صحیح نیست؛ زیرا، مصلحتی که در آن موارد وجود دارد در قرارداد مورد نخواهد داشت.

وکیل داده شده باشد، این بحث مطرح است که آیا اطلاق و عموم چنین عبارتی شامل اختیار فروش ملک به شخص وکیل نیز می‌شود یا حق معامله با خود نیاز به تصریح موکل دارد و یا اختلاف درباره مفاد ضمانت‌ها و درباره نوع پول و مانند این‌ها (همان، ۳۹).

نکته‌ای که بیان آن در این باب ضرورت دارد، این است که در این موارد، دادرس باید دریابد که مقصود و مراد متعاقدين کدام یک از معانی بوده است و آیا قصد و اراده متعاقدين از استعمال لفظ، معنای عام آن بوده یا معنای خاص آن؛ زیرا، استعمال یک لفظ، جز در معنای واحد امکانپذیر نیست و یک چیز در آن واحد، جز یک وجود قبول نمی‌کند. همان‌طور که امکان ندارد جایی که لفظ تملیک به کار رفته آن را هم‌زمان، هم در بیع و هم در هبه اراده کرد (مظفر، ۱۳۷۰: ۱/۳۳ و ۳۴).

لذا سؤال قابل طرح این است که معیار ابهام قرار داد چیست؟ آیا قرارداد باید از دید متعهد، مبهم باشد یا از دید متعهد له و یا از دید هر دو و نظر کدامیک در این زمینه ارجح است؟ اگرچه در تعیین این ضابطه نظرات مختلفی مطرح شده است (قشقای، ۱۳۷۸: ۴۱). اما، به‌طور کلی در این رابطه باید انسان متعارف که معیار فهم عرفی است را به عنوان معیار و ملاک مبهم‌بودن یا نبودن الفاظ دانست؛ زیرا، امروزه معیار استنباط مناسب عرف است که به وسیله آن می‌توان به قصد مشترک و معنای منطقی الفاظ و عبارات پی برد. پس در این حالت، مقام تفسیرکننده به عنوان یک انسان متعارف می‌تواند نقش ایفا کند و وجود یا عدم ابهام را تشخیص داده و بر اساس آن تصمیم‌گیری نماید.

در باب نقش اصل عموم در تفسیر قرارداد و رفع ابهام از آن باید گفت: اگر قرارداد حاوی لفظ یا الفاظی باشد که این الفاظ در بردارنده یک معنی عام و یک معنی خاص باشد و تردید حاصل گردد که آیا قصد متعاقدين از آوردن لفظ، استعمال آن در معنی عام بوده یا معنی خاص را اراده نموده‌اند و این امر باعث حدوث اختلاف بین اطراف قرارداد شود، دادرس ابتدا می‌تواند از طریق أخذ توضیح از متعاقدين به احراز قصد مشترک آنان بپردازد و اگر نتواند از این راه به نتیجه برسد، اگر قرینه‌ای لفظی یا لبی با لفظ همراه بود که حاکی از اراده معنای خاص باشد، حکم به ترجیح معنای خاص می‌دهد، اما اگر لفظ با قرینه‌ای همراه نباشد، دادرس باید با توجه و توسل به اصل

عموم، معنای عام را مبنای اراده متعاقدين قرار دهد و به آن عمل کند، البته قرينه‌ای در اینجا مراد است که یا قطعی باشد یا ظهوری بیش از ذوالقرينه داشته باشد. به‌عنوان مثال، اگر در متن قرارداد بیاید که تمام اختلافات ناشی از قرارداد به داوری ارجاع می‌شود، لفظ مزبور شامل اختلاف در صورت بطلان قرارداد نیز می‌شود. اگر این واژه در قرارداد، در قالب یک شرط استعمال گردد و یکی از طرفین قرارداد مدعی شود که هدف از آوردن واژه تمام اختلافات در قرارداد، صرفاً اختلافات راجع به اجرای تعهدات است و دیگری مدعی شود که منظور، تمام موضوعات مربوط به قرارداد است، چون واژه اختلافات در قرارداد مزبور، عام می‌باشد، شامل اختلافات غیر از اجرای تعهدات نیز می‌شود و اگر در کلام قرينه‌ای بر اراده معنی خاص نباشد، به استناد اصل عموم و حجیت ظواهر، واژه اختلافات حمل بر معنی عام آن خواهد شد و مبنای آن را می‌توان مبتنی بر اراده ضمنی طرفین دانست. در تحلیل این استدلال، می‌توان گفت عقلاً در محاورات و مکاتبات خود به ظاهر توجه دارند و احتمال اراده معنی خلاف ظاهر را ملغی می‌دانند؛ زیرا، اگر این‌گونه نباشد در جامعه و به‌ویژه در روابط معاملی متعاقدين خلل ایجاد می‌شود و هر شخص متعهدی به بهانه‌های واهی، از جمله ادعای اراده معنای خلاف ظاهر، از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کند که امروزه به‌ویژه در امور تجاری این ظاهر را مبتنی بر حسن نیت طرفین می‌دانند (افتخارچرمی و خراسانی، ۱۳۹۶: ۴۷). هم‌چنین، این مسئله فقط به متعهد ختم نمی‌شود، بلکه ممکن است متعهدله هم به بهانه معتبر نبودن ظاهر، توقعات و خواسته‌هایی را مطرح کند که اصلاً در متن قرارداد درج نشده و بخواهد از این طریق مفاد قرارداد را به نفع خود دگرگون سازد. لازم به ذکر است که قانون‌گذار نیز در موارد مختلف در متون قوانین از جمله ماده ۲۲۴ قانون مدنی به اعتبار، اهمیت و حجیت ظواهر الفاظ و عبارات توجه داشته و از رویه عقلایی تبعیت نموده است. بنابراین، به طور خلاصه باید گفت ادعای اراده معنای خاص، ادعایی برخلاف ظهور عرفی و احتمالی است و به عبارت دیگر، امری خلاف ظاهر و اصل ظهور به‌عنوان اماره است. از سوی دیگر، مخصص، امری وجودی و حادث است و در صورت شک و تردید در حصول آن، چون دلیلی بر وجود آن امر حادث، موجود نیست، باید به استناد اصل عدم، حکم به بقای عام بر عموم نمود تا زمانی که امر وجودی توسط مدعی اثبات گردد. همان‌طور که اگر در وجود قیدی در عبارتی مطلق شک شود

اصل، عدم وجود آن قید است. نتیجتاً، این که قاعده و ملاک اعتبار، ظاهر قرارداد است و تا زمانی که دلیل و مدرکی که حاکی از اراده معنای خاص باشد، وجود نداشته باشد، باید الفاظ قرارداد را حمل بر معنای عام نمود. این همان است که گفته می‌شود اصل عموم و اصل عدم تخصیص دو روی یک سکه‌اند و هر دو یک مفهوم را می‌رسانند.

برای مثال یکی از شروطی که در عرف رایج است و طرفین بعضاً آنرا ضمن قرارداد پیش‌بینی می‌کنند، درج شرط پشیمانی است. اما مسئله مهم‌تر رویکرد روبه قضایی پذیرش یا رد ماهیت آن به‌عنوان خیار شرط است. لذا در جایی که طرفین کلیه خیارات را ساقط می‌کنند این تردید ایجاد می‌شود که آیا شرط پشیمانی می‌تواند منحصر عام مزبور باشد یا در صورت تردید باید آنرا موضوعی دیگر محسوب و در نتیجه آنرا موجب تخصیص عام ندانیم. دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۶۶۱۳۴۰۱۶۰۳ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۴ شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی خرم آباد علی‌رغم عدم استفاده از لفظ عام و خاص در این زمینه مقرر داشته که: «...۳. در خصوص شرط پشیمانی مندرج در قرارداد، می‌توان گفت که، این شرط تنها تعیین‌کننده وجه التزام و مسئولیت ناشی از عدم پایبندی به آثار عقد است و ضرورتی ندارد که خیار شرط توصیف شود؛ زیرا، از یک سو، طرفین کلیه خیارات را به موجب بند ۶-۶ قرارداد ساقط نموده‌اند و تفسیر کل قرارداد ایجاب می‌کند که از شرط مذکور توصیفی غیر از خیار شرط داشته باشیم...». به عبارت دیگر دادگاه معتقد است که تا زمانی دلیل متقن بر تخصیص عام موجود نباشد باید قرارداد را مطابق با الفاظ عام قراردادی اجرا نمود. پذیرش اصل عموم موجب می‌شود که در تخصیص عام به‌وسیله خاص تردیدی نباشد و لذا در مواردی که موضوعی تحقق یافته و ما تردید داریم از مصادیق منحصر محسوب می‌شود یا خیر باید اصل را بر عدم تخصیص عام بگذاریم مگر اینکه دلیل متقنی بر تسری مورد به‌عنوان یکی از مصادیق تخصیص اثبات شود. شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی به موجب دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۵۱۵۲۹۰۰۳۳۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۷ با نقض رأی نخستین، مقرر می‌دارد: «استدلال [دادگاه نخستین] مورد تأیید هیئت قضات نمی‌باشد زیرا در تفسیر بیمه نامه به‌دلیل الحاقی بودن قرارداد و تخصیصی بودن مفاهیم، اصل تفسیر به زبان تنظیم‌کننده سند یعنی بیمه‌گر حاکم است که مستظهر به عقاید دکتربین حقوقی و نیز مقررات

بیمه‌ای مانند «آیین‌نامه حمایت از حقوق بیمه‌گذاران، بیمه‌شدگان و صاحبان حقوق آنها» مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۳ است (ماده ۱۴) و نظر به اینکه با صدور بیمه‌نامه و شمول آن بر همه ریسک‌ها، آنچه استثنا می‌شود باید محرز باشد زیرا استثنا، خروج از اصل است و در صورت تردید باید مضیق تفسیر شود و احراز آن نیز بدون شبهه معقول باشد و نیز مطابق اصول بیمه، استثنا باید روشن و دقیق باشد و نمی‌توان عبارات چند مفهومی را قید کرد که اگر این‌گونه شود باید ابهام را به ضرر تنظیم‌کننده سند تفسیر کرد و نظر به اینکه عبارت «تهاجم» به‌ویژه با قرار گرفتن در کنار عبارات شورش، جنگ، اعتصاب و ... دلالت بر این دارد که باید مفهومی نزدیک و مشابه با عبارات مذکور داشته باشد و دکترین حقوقی ایرانی و همچنین رویکرد رویه قضایی برخی کشورهای دیگر که توسط دکترین ایرانی نیز تایید شده است و در اهداف نیز با بیمه‌های اموال همسو می‌باشد، دلالت دارد بر اینکه باید این مفاهیم را در معنایی تفسیر کرد که از ظاهر خود دور نشود و از این رو شورش را به مقابله در برابر وظایف قانونی نهادهای عمومی تفسیر می‌کنند نه اینکه هر نزاعی را بتوان شورش نامید و از این رو، تهاجم نیز چه از نظر لغت و چه از جهت حقوقی، با تخریب عمدی محدود یا یک حمله، محقق نمی‌شود و عرفاً به حمله‌ای دسته‌جمعی و طرفینی اطلاق می‌شود و حداقل اینکه اگر هم دلالت بر اقل و اکثر داشته باشد، به جهت استثنا بودن، باید مضیق تفسیر شود و قدر متیقن آن، حمله دسته‌جمعی و مشابه آن است و از باب اصول بیمه‌ای نیز شورای عالی بیمه و بیمه‌گر باید مراقب عبارات بیمه‌نامه باشند و آن را به روشنی تعریف کنند و محکومیت قضایی از این دست که با رعایت اصول بیمه از جمله حد‌اعلی حسن نیت تعیین می‌شود، می‌تواند راهگشای تنظیم بیمه‌نامه روشن یا حداقل کم‌ابهام باشد تا از نقطه نظر اقتصادی نیز کارایی بیمه را افزایش دهد (تعیین دقیق ریسک، تعلق حق بیمه منطقی، اجتناب از طرح دعوا) و نظر به اینکه رای نخستین برخلاف اصول و موازین بیمه‌ای صادر شده بنابراین ... رأی نقض...». در این دادنامه هر چند از استناد به اصول لفظیه یعنی عام و خاص استفاده نشده است اما مفاد حکم به خوبی مسیر تفسیر بر اساس اصل عموم را خصوصاً با توجه به وضعیت خاص قراردادهای بیمه نشان می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین جایگاه‌های تفسیر، جایی است که در مفاد قرارداد تعارض وجود داشته و همین امر باعث ایجاد ابهام شده و تفسیر قرارداد را اجتناب‌ناپذیر نماید. تعارض، تنافی داشتن مقتضای دو یا چند دلیل با یکدیگر است، به طوری که با هم متضاد یا متناقض باشند (عاملی جبلی، ۱۳۷۶: ۲۴۳)، البته برای حصول تعارض، صرف تنافی و تعارض ظاهری دو عبارت و لفظ کفایت نمی‌کند، بلکه باید دلالت یک عبارت یا لفظ ما را به یک نتیجه برساند که با دلالت عبارت یا لفظ دیگر مغایرت دارد (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴) و قابل جمع نیستند؛ بنابراین می‌توان گفت که مضمون یک قرارداد زمانی حاوی تعارض است که دو یا چند عبارت آن از حیث مدلول با یکدیگر به حدی منافات داشته باشند که عمل به آن‌ها و اجرای هر دوی آن‌ها ممکن نباشد و به عبارت دیگر، عمل به هر کدام از آنها با عمل به دیگری به شکل کامل یا جزئی مغایرت داشته باشد که موجب عدم امکان تشخیص حقوق و تعهدات طرفین می‌شود. در این فرض، در مقام اجرای قرارداد، متعهد در زمان انجام تعهدات قراردادی به الفاظ و عباراتی برمی‌خورد که چون عمل به هر کدام نافی دیگری است، با مشکل مواجه می‌شود و اجرای تعهد ایشان دشوار می‌شود. لازم به ذکر است، تعارضی که میان شروط قرارداد واقع می‌شود، از حیث قابلیت دوام و پایداری و عدم پایداری به دو دسته تعارض مستقر یا پایدار و تعارض غیرمستقر یا ناپایدار تقسیم می‌گردد. مهم‌ترین راهکار و طریقه برای حل تعارضات ناپایدار، حمل عام بر خاص (تخصیص عام به وسیله خاص) و حمل مطلق بر مقید است.

۱.۱.۵. تخصیص عام به وسیله‌ی خاص در قرارداد

بحث تخصیص عام به وسیله‌ی خاص، اساساً زمانی مطرح می‌شود که میان دو دلیل عام و خاص تعارض و تنافی وجود داشته باشد، به گونه‌ای که پذیرش کامل هر دو یا عمل کردن به مفاد آن دو ممکن نباشد. در این گونه موارد، برای رفع تعارض باید از ظهوری که لفظ عام در عمومیت دارد دست برداشت و دلیل عام را بر خاص حمل نمود و معتقد به تخصیص عام به وسیله خاص شد (قافی و شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۹۷). به همین دلیل در مقام تفسیر و اجرای بیمه‌نامه‌ها، شرایط خاص آن‌ها بر شرایط عمومی حکومت دارد و این شهرت در همه قراردادهای نمونه و الحاقی نیز کم و

بیش به چشم می‌خورد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۳/۳۵)، البته در بحث قراردادهای باید به این نکته توجه داشت که در برخی موارد خود قانون‌گذار امکان تخصیص را ساقط کرده است؛ به‌عنوان مثال، می‌توان ماده ۴ شرایط عمومی پیمان^۱ را مثال زد. همچنین، در بعضی موارد قانون یا قواعد نظام حقوقی شرایط عام طرفین را تخصیص می‌زند؛ برای مثال، در بسیاری از قولنامه‌ها، میایعه‌نامه‌ها و قراردادهای چاپی که در دفاتر مشاور املاک تنظیم می‌شود، بندی گنجانده شده مبنی بر «اسقاط کافه خیارات ولو خیار غبن فاحش»، ظاهر این شرط اقتضا دارد همه خیارات ساقط شود، اما با توجه به این‌که اسقاط خیار تدلیس برخلاف نظم عمومی و باطل است، عام مذکور تخصیص خواهد خورد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۵/۹۱۲). همچنین، در رویه قضایی در بحث اسقاط شرط داوری، برخی دادگاه‌ها علی‌رغم اسقاط کلیه طرق اعتراض، بر آن تخصیص می‌زنند و به‌ویژه در بحث صلاحیت داور به الفاظ عام موجود در قرارداد توجه نمی‌کنند. شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان اخیراً به موجب دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۶۱۱۷۲۰۰۱۰۵ موضوع پرونده شماره ۹۸۰۹۹۸۶۳۱۰۵۰۰۹۲۲ مقرر نموده است: «هرچند طرفین در موافقت نامه داوری پذیرفته‌اند که پس از صدور رأی، هرگونه اعتراض به رأی حکمیت را از خود سلب نموده‌اند و حق مراجعه به دیگر مراجع صالحه را ندارند، ولیکن مستنبط از ملاک مندرج در تبصره ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی، این شرط منصرف از حالتی است که صلاحیت داور برای صدور رأی مورد تردید قرار گیرد؛ لذا خواهان بدوی حق مراجعه به مرجع قضایی را داشته است. در خصوص ماهیت نیز با توجه به اینکه هیئت داوران به نحو مقید و به صورت عام مجموعی انتخاب شده‌اند نه عام استغراقی، استعفای احد از آنان موجب سلب صلاحیت همگی خواهد شد».

همچنین در بحث نظم عمومی می‌توان در مواردی قائل به تخصیص شد. برای مثال، همان‌طور که در حقوق ما هم مطرح است شرط عدم مسئولیت در قراردادهای شامل خسارات جانی و عمدی نمی‌شود. به همین دلیل به نظر می‌رسد در بحث حسن نیت قراردادی طرفین نمی‌توانند

۱. شرایط خصوصی، شرایط خاصی است که به منظور تکمیل شرایط عمومی، برای این پیمان، با توجه به وضعیت و ماهیت آن، تنظیم شده است. موارد درج شده در شرایط خصوصی، هیچ‌گاه نمی‌تواند مواد شرایط عمومی را نقض کند.

استثنا قائل شوند و در مواردی اقدام بر خلاف حسن نیت را تجویز نمایند. باید یادآور شد که نه تنها عبارات صریح طرفین می‌تواند عبارت عامی را که در قرارداد به کار برده‌اند تخصیص بزند، بلکه عبارتی که دارای مفهوم موافق یا مفهوم مخالف معتبری باشد که در تعارض با عبارت عام است نیز، می‌تواند عام مورد نظر را تخصیص بزند. این امر ممکن است حتی در تفسیر لفظ عام و دلالت آن بر عام مجموعی یا عام افرادی نیز رخ دهد. برای مثال، دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۱۳۷۶ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۲۷ شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر تهران مقرر داشته: «... نظر به اینکه مطابق ماده ۲۲۴ قانون مدنی الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه و اینکه متعاملین در قسمت توضیحات و ملاحظات مبایعه‌نامه شماره ۱۹۶۶ الف - ۸۸/۱۱/۱۰ تصریح نموده‌اند که در صورت عدم پاس شدن چک‌های مندرج در مبایعه‌نامه به هر علت طبق توافق مبایعه بدون مراجعه به مراجع قضایی منسوخ می‌گردد و اینکه مستفاد از عبارات فوق چنین است که در صورت عدم تأدیه هر یک از چک‌های موصوف و صدور گواهی عدم پرداخت از بانک محال‌علیه عقد مزبور قهراً و بدون احتیاج به امر دیگری منسوخ و منحل می‌گردد و نظر به اینکه احد از چک‌ها در تاریخ ۹۱/۱/۳۰ به بانک ارائه و به علت عدم موجودی مواجه با گواهی عدم پرداخت شده است و به این ترتیب موضوع شرط محقق گردیده و اثر آن از همان زمان ایجاد شده و عقد مزبور با اندراج شرط فاسخ منحل گردیده...»، این دادنامه در حالی صادر شد که وکیل خوانده اظهار داشته بود، لفظ چک‌ها در متن قرارداد اسم جنس جمع است و این عام به صورت عام مجموعی است از این‌رو برگشت شدن یک یا چند فقره چک موجب تحقق شرط مزبور نمی‌گردد. لذا می‌توان پی برد که در مواردی عرف‌های عمومی و رویه‌های ضمنی مقرر میان طرفین می‌تواند از شمول عام بکاهد. این در حالی است که در بحث داوری برخی معتقدند چنانچه میان موافقتنامه داوری و سایر ضمایم قرارداد تعارضی مشاهده شود مفاد موافقتنامه مقدم بر سایر پیوست‌ها می‌باشد (کریمی و پرتو، ۱۳۹۳: ۶۳) و در برخی آرا نیز به همین صورت عمل شده است (Lalive and Kosheri, 1986: 89-144).

۲.۱.۵. تخصیص و نسخ در قرارداد

در قراردادهای اصولاً بحث تخصیص پیش می‌آید، برخلاف قوانین که بحث نسخ قانون هم امر رایجی است^۱. به عبارت دیگر، در قراردادهای باید به این امر توجه داشت که در صورت بیان اراده مخالف، تا جایی که ممکن است مفاد قرارداد و شروط را بایستی با هم جمع کرد. بنابراین، در صورتی که مطلبی در قرارداد آمده باشد و ما بخواهیم به عموم آن عمل کنیم، باید تمام مفاد قرارداد برای جست‌وجوی مخصص مورد بررسی قرار گیرد. اما بحثی که مطرح می‌شود، این است که در مواردی که دو عبارت متضاد در قرارداد به کار رفته باشد، کدام یک ملاک می‌باشد؟ در این موارد، به نظر می‌رسد که در مقام تعارض اصولاً باید آخرین مطلب را در نظر داشت که به مقصود طرفین نزدیک‌تر است، مگر این که عبارت مزبور در جایی به کار رفته باشد که طرفین چندان توجهی به آن ندارند. این مورد، بیش‌تر در قراردادهای الحاقی می‌تواند اتفاق بیفتد که طرفین به شروط مندرج در آن توجه زیادی ندارند و مشتری یا کسی که خواهان استفاده از خدمات است از روی اضطرار و با امضای قرارداد به شروط مندرج در قرارداد تن می‌دهد. بدیهی است که در این موارد باید به عبارتی که طرفین با توافق و مذاکره پیش‌بینی نموده‌اند، توجه داشت، زیرا این امر دلالت بر عدول آن‌ها از آن شرط مندرج در نمونه قرارداد دارد و اصول تفسیر نیز در این موارد تفسیر به نفع مشتری یا استفاده‌کننده از خدمت را تأیید می‌کند. ترجیح عبارات دست‌نوشته بر عبارات چاپی قرارداد نیز بر همین منطبق استوار است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱ از این جهت، بحث نسخ در قرارداد مطرح نمی‌شود که برخلاف نسخ قانون که با تصویب قانون معارض آن دیگر قانون قبلی موجود تلقی نمی‌شود، در قرارداد حتی با بیان عبارت معارض نیز، مورد قبلی می‌تواند موجود تلقی شود. به همین دلیل، در صورت توضیح طرفین نزد مرجع صالح مبنی بر اعتبار عبارت مقدم، مقام صالح مکلف به ترتیب اثر دادن به آن است.

۲.۵. صراحت مفاد قرارداد

برخلاف قرارداد مبهم، یک قرارداد زمانی صریح محسوب می‌شود که حاوی الفاظ و عبارات گویا، روشن و بدون ابهام بوده و انسان متعارف یک معنای صحیح از عبارات و الفاظ مندرج در آن برداشت می‌کند و با تعدد معانی مواجه نمی‌شود. همچنین، در قرارداد صریح، متن قرارداد دارای نقص و خلأ نیست، لذا طرفین قرارداد ملزمند که به ظاهر قرارداد به‌عنوان منبع توافقشان عمل کنند. همچنین، اگر بین آنان اختلافی در این زمینه حادث گردد و مسئله مورد اختلاف جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع شود، این مرجع نیز حق ندارد به بهانه‌های مختلف از ظاهر قرارداد عدول کند و همچنین مجاز نیست به توافق طرفین و عبارات به کار رفته در آن معنایی دیگر دهد. زیرا، حجیت ظواهر، امری است که عقلا در محاورات خود به آن توجه دارند و کلیه امورشان متکی بر آن ظاهر است و به‌طور طبیعی، به کمک الفاظ مزبور است که می‌توان به آنچه که طرفین اراده کرده‌اند، جهت الزام آنها اقدام نمود (منتظری، ۱۴۱۵ق: ۴۷۳). همچنین همان‌طور که پیشتر بیان شد نمی‌توان واضح بودن متن قرارداد را همان واضح بودن قصد طرفین دانست. زیرا حتی با صراحت و وضوح عبارت قرارداد ممکن است یکی از طرفین این الفاظ را مغایر با قصد واقعی و باطنی بداند و در صدد اثبات آن برآید که استفاده منطقی از این شیوه نمی‌تواند موجب مواخذه مقام رسیدگی کننده باشد. بر این بنیاد برخی موارد متعاقبین الفاظ و عباراتی را به کار می‌برند که ایجاد شبهه نمی‌کند و معنای واحدی از آن قابل برداشت است که همان معنای عام است اما در موقع اجرای تعهد یکی از طرفین مدعی خلاف ظاهر می‌شود و مدعی تخصیص قرارداد به وسیله امر دیگر یا در قراردادی دیگر می‌شود. بدیهی است که اگر رفتار متعاقب طرفین تخصیصی وارد کند، ایرادی بر آن نیست و توافق آن‌ها پذیرفته می‌شود (موسوی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۸۹). اما اگر این ادعا از جانب یکی از طرفین باشد، قبول آن منوط به اثبات توسط مدعی است؛ به‌عنوان مثال، در متن قرارداد ضمان، طرفین بیان داشته‌اند که تمام دیون مضمون‌عنه برعهده ضامن است، اما ضامن در حین اجرای قرارداد مدعی می‌شود که منظور از تمام دیون بین مضمون‌عنه و مضمون‌له، دیون ناشی از یک تعهد خاصی بوده که در قرارداد دیگری که مربوط به طرفین است درج شده، در این جا ضامن که مدعی است باید ادعای خود را اثبات کند. در این

مثال، کلیه الفاظ و عبارات مندرج در متن گویا است، اما آن چه در متن آمده با آن چه مقصود بوده، مغایرت دارد. سوالی که در این موارد قابل طرح است اینکه تکلیف دادرس در مواجهه با این گونه اختلافات چیست؟ آیا دادرس باید به ظاهر قرارداد اعتبار بخشد یا نظر شخص مدعی را ملاک قرار دهد؟ باید گفت که در چنین مواردی دادرس باید ظاهر قرارداد را معیار حقوق و تعهدات طرفین قرار دهد، روشی صحیح که وجدان هم آن را می‌پذیرد (آقایی، ۱۳۸۸: ۲۳۳). زیرا مقام رسیدگی‌کننده در چنین مواردی باید ظاهر قرارداد را حجت بداند که اصله‌العموم یکی از راههای تشخیص ظاهر الفاظ است. لذا دادنامه شماره ۱۱۴۴...۹۲ مورخه ۹۲/۱۰/۲۸ صادره از شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران که طی آن حکم به بطلان دعوی خواهان به خواسته اعتراض ثالث اجرائی نسبت به توقیف آپارتمان پلاک ثبتی ... و رفع توقیف از آن صادر شده است مبتنی بر اصل عدم تخصیص است. این دادنامه مقرر داشته که: «...ثانیاً ملاحظه می‌گردد خوانده ۳ به موجب سند شماره ۲۴۵۹۳-۹۰/۶/۱ دفتر اسناد رسمی شماره ۵۸ کرج رقبه مذکور را در قبال دریافت تسهیلات در رهن بانک سپه شعبه ... قرارداد است و حسب ماده ۱۳ سند مذکور خوانده ۳ ملتزم گردید که از هر گونه معامله ناقله و ... خودداری نماید لذا با عنایت به در رهن بودن سند مذکور و نیز با عنایت بر عدم تسویه حساب تسهیلات اخذ شده و از بانک مذکور حسب استعلام معموله از بانک مربوطه هرگونه معامله بعدی نسبت بدان باطل و بلااثر است...»، مگر اینکه به دلالت قرائن بتواند خلاف انرا اثبات نماید که از جمله مضمون دادنامه شماره ۱۵۲۳-۲۲۱۷۷۰-۹۱۰۹۹۷ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۹ شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر تهران بر آن دلالت دارد. به همین دلیل البته اگر طرفین در قرارداد مزبور به قرارداد دیگری هم ارجاع داده باشند مقام رسیدگی‌کننده، برای تفسیر قرارداد باید قرارداد مزبور را نیز ملاحظه نماید.

۳.۵. نقص و سکوت قرارداد

نقص در لغت، به معنای «کمی و کاستی» و سکوت، به معنای «خاموشی» است (معین، ۴/۴۷۹۲ و ۱۹۰/۱/۲). همچنین، در اصطلاح فقه و حقوق به ترک کلام با وجود توانایی بر تکلم، سکوت گفته می‌شود (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۱۰۸۶/۲). قرارداد ناقص در برابر قرارداد کامل قرار دارد که به طور

سنتی، یک قرارداد زمانی کامل است که توضیح کاملی از مجموعه‌ای از احتمالات ممکن الوقوع و شرایط صریح قرارداد را در بر داشته باشد و پاسخ مناسبی برای هر یک از این احتمالات را نشان می‌دهد (Hart and Moore, 1988: 759). البته ابراز اراده ضمنی خود نوعی بیان محسوب می‌شود و در صورتی که مبین قصد و رضا باشد واجد همان آثاری است که لفظ صریح دارد (قاسم زاده، ۱۳۷۵: ۱۵). سکوت یا نقصان قرارداد، در فرضی مطرح می‌شود که نسبت به موضوع مورد اختلاف، طرفین، راه‌حلی را پیش‌بینی نکرده و در نتیجه، قرارداد در این قسمت دارای خلأ می‌باشد و دلیل آن می‌تواند این باشد که آنچه در مقام اجرای تعهد به آن برخورد کرده‌اند، در هنگام معامله به ذهن هیچ‌کدام نیامده باشد یا رسم بر این باشد که نکته‌ای را مسکوت گذارند و درباره آن به گفت‌وگو و چانه‌زدن نپردازند. گاه نیز، دو طرف در زمان تراضی به اشکال آینده می‌اندیشند، ولی از بیم آن که گفت‌وگو در مورد راه‌حل مورد اختلاف اصل پیمان را به خطر بیندازد، از آن سخنی نمی‌گویند (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۴۳/۳) و در زمان انجام تعهدات قراردادی این خلأ نمود می‌یابد. در این گونه موارد نیز، دادرس مکلف است با آگاهی از اصول و مبانی تفسیر قرارداد، در جهت رفع اختلاف گام بردارد. این فرض، بیش‌تر در مورد معاملات تجاری پیچیده اهمیت می‌یابد که طرفین فرصت پیش‌بینی اتفاقات آینده را در قرارداد ندارند. فرض سکوت و نقصان قرارداد را نباید همیشه یکی پنداشت زیرا در مواردی علی‌رغم اینکه قرارداد نسبت به موضوعی ساکت نیست و امری را پیش‌بینی نموده است، عبارات به‌کار رفته توسط طرفین موجب نقص قرارداد می‌شود. برای مثال، طرفین قرارداد غالباً از بندهای قراردادی استفاده می‌کنند که دقیقاً برعکس موارد کامل شامل طیف وسیعی هستند: بندهای عمومی مانند حسن نیت یا بهترین تلاش عباراتی هستند که برخلاف کامل بودن، ناقص بودن قرارداد را نشان می‌دهد (Hadfield 1994: 16).

حال، اگر در مرحله اجرای قرارداد بین طرفین نسبت به موضوعی اختلاف حادث گردد که قرارداد نسبت به آن موضوع ساکت باشد، مرجع رسیدگی‌کننده باید با بررسی در مجموع مفاد قرارداد و اوضاع و احوال حاکم بر آن و شروط تبانی و رویه معاملی بین طرفین، قصد ضمنی آن‌ها را احراز نموده و بر اساس آن، نقص قرارداد را برطرف نماید (کاتوزیان، پیشین، ۴۲ و ۴۳). بنابراین، باید با توسل به ظهور عرفی و اراده اعلام شده در قرارداد و شروط تبانی و رویه‌های معاملاتی

طرفین، به حل اختلافات قراردادی بپردازد، نه این که از جانب خود امری را به طرفین نسبت دهد (لاینسب لساکت قول)^۱ (ماده ۶۷ مجله الاحکام العدلیه) و یا تخصیصی را وارد کند، بلکه در صورت عدم بیان مطلبی از جانب طرفین که مورد اتفاق آنها باشد، باید قرارداد را با توجه به وضعیتی که دارد، تفسیر کند؛ به عنوان مثال، اگر در قرارداد در مورد شخص مجری یکی از تعهدات سکوت اختیار شده باشد، دادرس باید با در نظر گرفتن مجموعه قرارداد و استنباط عرفی از اعلام اراده‌ها و ظهور عرفی ویژه آن قرارداد و رویه معاملی طرفین در سایر موارد مشابه، به تفسیر قرارداد پرداخته و حل اختلاف نماید. هر چند تعهدات مزبور در برخی موارد در عرف نیز، دارای مفهوم عامی باشند. زیرا با ملاحظه اوضاع و احوال در مواردی می‌توان از طریق سکوت طرفین به اراده ضمنی آنها پی برد و قانونگذار نیز خود به این امر واقف بوده که در مواردی مانند ماده ۵۰۱ قانون مدنی سکوت طرفین را دال بر توافق ضمنی آنها به استمرار عقد دانسته است. برای مثال، اگر در قرارداد طرفین پیش‌بینی شود که تمام تعهدات در محل عقد انجام می‌شود و طرفین تعهدات مورد نظر را بر شمرده اما در مورد محل تحویل کالا سکوت نمایند در صورتی که عرف محل تجاری یا رویه معاملی بین طرفین محل تحویل را اقامتگاه خریدار بداند، نمی‌توان با توجه به عبارت عام به کار رفته توسط طرفین، محل تحویل کالا را نیز محل عقد بر شمرده، زیرا این امر بر خلاف رویه و عرف محسوب می‌شود.

بنابراین، مقام مزبور باید طبق اصول و مبانی تفسیر قرارداد و به‌ویژه اصل عموم و اصل ظهور که سرمنشأ و مرجع کلیه اصول لفظیه است، در جهت حل اختلافات قراردادی گام بردارد که از جمله موارد ظهور عرفی، ظهور الفاظ در معنی عام آنها و همان اصل عموم است؛ بنابراین، وی باید با در نظر گرفتن اعلام اراده‌ها و کلیه الفاظ قرارداد و سیاق آنها و حمل آنها بر معنای حقیقی و عام به ظهور عرفی دست یافته و همانند فرضی که قانون ساکت است، سکوت را تفسیر نموده و به احراز قصد مشترک طرفین در باب موضوع مختلف‌فیه بپردازد.

۱. البته این قاعده در قانون در مواردی رعایت نمی‌شود و قاضی بنا بر حکم قانون‌گذار، ناچار به اعمال قانون تکمیلی می‌باشد.

۶. لفظ خاص مؤخر بر الفاظ عام متعدد

در صورتی که یک مخصص بعد از یک لفظ عام ذکر گردد، بحثی نیست و مخصص مزبور، عام را تخصیص می‌زند. اما، در صورتی که الفاظ عام متعدد با هم ذکر شوند، این بحث قابل طرح است که آیا مخصص مزبور همه عبارات عام را تخصیص می‌زند یا تنها به لفظ عام اخیر بر می‌گردد؟ این بحث در اصول فقه نیز، مطرح و نظرات مختلفی در مورد آن بیان شده است (مظفر، ۱۳۷۰: ۲۱۲/۱). در بحث قرارداد، این امر بایستی با توجه به اصول تفسیر قرارداد صورت پذیرد. در این موارد، در تخصیص جمله یا عام اخیر و جایی که قرینه بر تخصیص عبارات قبلی وجود دارد، بحثی نیست، اما در باب تخصیص الفاظ عام قبلی تردید وجود دارد. لذا، بایستی مقام رسیدگی کننده در صورت عدم اتفاق نظر طرفین بر حدود تسری مخصص به عبارات عام، با ملاحظه اوضاع و احوال تصمیم‌گیری نماید و اگر همچنان ابهام وجود داشته باشد، بایستی قرارداد را به گونه‌ای تفسیر نماید که به نفع متعهد تمام شود و در واقع، کم‌ترین تعهد را ایجاد نماید، همچنان که اصل براءت و اصل عدم تعهد چنین اقتضا می‌کند. در مورد قراردادهای الحاقی نیز، مطابق اصول، در صورت ابهام بایستی قرارداد را به ضرر تنظیم‌کننده تفسیر نمود، آن طور که از قاعده اقدام نیز استفاده می‌شود. لذا در فرض وجود یک استثنا بعد از جملات عام متعدد، مقام رسیدگی کننده، در صورتی که قرینه‌ای بر تسری آن به الفاظ عموم قبل از عبارت اخیر نیابد بایستی با در نظر گرفتن اصل عدم تعهد آنرا تفسیر نماید، زیرا اگر در ایجاد تعهد شک کنیم با استناد به اصل عدم، به عدم تحقق آن حکم داده می‌شود. همچنین در جایی که گستره تعهدی خاص نیز محل تردید باشد تنها به میزان قدر متیقن عمل می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۱۱).

نتیجه‌گیری:

تفسیر قرارداد که برای زدودن ابهامات و نواقص موجود در قرارداد انجام می‌گیرد، به معنای پرده‌برداری از هرگونه ابهام، تعارض و نقصان مفاد قرارداد است که راه‌های مختلفی دارد. مهم‌ترین راه برای تفسیر قرارداد، استفاده از اصول لفظی است، یعنی راهکارهایی که در موارد فقدان قرینه، به کمک آن می‌توان به مراد و مقصود گوینده کلام دست یافت. در باب کاربرد اصول مزبور در استنباط احکام شرعی، در استفاده از منابع مکتوب و لفظی شکی نیست و به دلیل این که مبنای این اصول، بنای عقلا است و افراد چه در زندگی روزمره و چه در امور حقوقی خود، این اصول را معیار قرار می‌دهند، کاربرد عام خواهند داشت. انواع قراردادهای حاوی مفاد صریح و گویا، حاوی ابهام، تعارض و نقصان، از جمله قراردادهایی هستند که تفسیر آن‌ها ضرورت دارد و ممکن است موضوع تفسیر قرار گیرند. اما، در باب نقش اصل عموم در تفسیر هر کدام از این قراردادها باید گفت: در فرضی که قرارداد، در موضوع اختلاف صراحت دارد و اهل عرف از آن عبارات، معنایی غیر ظاهر برداشت نمی‌کنند، اگر یکی از متعاقدين مدعی مغایرت ظاهر قرارداد (که حاوی الفاظ عام است)، با قصد واقعی گردد و بیان دارد اگرچه علی‌الظاهر معنای عام لفظ مورد اراده متعاقدين بوده، اما لفظ مزبور تخصیص خورده است، در این صورت، اگر وی برای ادعای خود دلیل متقن بیاورد که باعث اقناع وجدان مقام مفسر شود، ادعایش مقبول است و در غیر این صورت، باید به استناد اصل عموم و اعتبار ظاهر قرارداد بر مبنای ماده ۲۲۴ قانون مدنی، ادعای وی را مردود دانست. در جایی نیز که قرارداد دارای ابهام و تعارض است، باید از راهکار تخصیص عام به وسیله خاص بهره جست. در فرض اجمال مخصص نیز، باید به عموم عام عمل کرد، اما همان‌طور که گفته شد، این اصل تا جایی اعتبار دارد که مخالفتی با اصول پذیرفته شده تفسیر در باب قراردادها نداشته باشد. اصول لفظیه در رفع نقصان قرارداد نیز، می‌تواند مفید باشد و اگر قرارداد در موضوعی ساکت باشد، مفسر باید اعلام اراده متعاقدين و کلیه الفاظ قرارداد و رویه معاملی متعاقدين در موارد مشابه را در نظر داشته و با حمل آن‌ها بر معنای حقیقی و عام، به ظهور عرفی دست یافته و قصد مشترک طرفین را احراز نماید؛ بنابراین، به‌طور خلاصه باید گفت در کلیه موارد مذکور، اصل بر عموم است، مگر خلاف آن توسط مدعی خلاف ظاهر اثبات شود.

منابع و مأخذ:

الف- فارسی

۱. افتخار جهرمی، گودرز و خراسانی، سیدعلی، (۱۳۹۶)، «تبیین اصول و قواعد دادرسی تجاری و ارزیابی کارایی آن از منظر تحلیل اقتصادی حقوق»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ۱.
۲. آقای، کامران، (۱۳۸۸)، مکتب‌های تفسیری در حقوق بر بنیاد هرمنوتیک حقوقی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
۳. الشریف، محمد مهدی، (۱۳۹۳)، منطق حقوق، چاپ سوم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۴. انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی، (۱۳۸۴)، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد یک و دو، چاپ اول، تهران: انتشارات محراب فکر.
۵. پروین، خیرالله و مبصری، بهنام، (۱۳۸۶)، «بررسی نسبت میان هرمنوتیک حقوقی و آرای تفسیری شورای نگهبان»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۷۴، شماره ۲، صص ۹۴۴ و ۷۶۴.
۶. صادقی، حسن، (۱۳۹۰)، «نقش دانش اصول فقه در تفسیر قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی»، قرآن شناخت، سال چهارم، شماره دوم، پیاپی ۸، صص ۶۴-۳۵.
۷. خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۸)، حقوق داور و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۵ق)، الرسائل، جلد اول، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۹. جعفری‌تبار، حسن، (۱۳۸۸)، فلسفه تفسیری حقوق، چاپ اول، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، حقوق تعهدات، چاپ سوم، تهران: گنج دانش.

۱۱. ————— (۱۳۹۵)، دانشنامه حقوقی (پنج جلدی)، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۲. عدل، مصطفی، (۱۳۸۵)، حقوق مدنی، چاپ دوم، قزوین: انتشارات طه.
۱۳. قاسم زاده، مرتضی، (۱۳۷۵)، «نقش سکوت در بیان اراده»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴.
۱۴. ————— (۱۳۸۹)، اصول قراردادها و تعهدات، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات دادگستر.
۱۵. قافی، حسین و شریعتی، سعید، (۱۳۸۸)، اصول فقه کاربردی، چاپ چهارم، جلد یک، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. قشقایی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام-های حقوقی معاصر، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۷. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۳)، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، چاپ نهم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۱۸. ————— (۱۳۹۳)، قواعد عمومی قراردادها، جلد پنجم، چاپ هشتم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۱۹. کریمی، عباس و پرتو، حمید رضا، (۱۳۹۳)، حقوق داوری داخلی، چاپ سوم، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۳.
۲۰. معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، جلد یک و دو و چهار، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۱. موسوی، فضل‌الله، موسوی، مهدی و وکیلی مقدم، محمدحسین و غلامی، مهدی، (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی اصول تفسیر قرارداد»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال اول، شماره یک، صفحات ۲۱۳-۱۸۳.

ب- عربی

۲۲. تبریزی، موسی بن جعفر، (۱۳۶۹ق.) اوثق الوسائل، قم: انتشارات نجفی.
۲۳. خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۱۲ق)، کفایه الاصول، قم: انتشارات موسسه نشر اسلامی.
۲۴. عاملی جلی، حسن بن شهیدالثانی، (۱۳۷۶)، معالم الاصول، چاپ دوم، قم: انتشارات دارالفکر.
۲۵. قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۳۷۸ق)، قوانین الاصول، جزء اول، تهران: انتشارات علمیه اسلامی.
۲۶. مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۰)، اصول الفقه، جلد یک، چاپ چهارم، قم: انتشارات طبع انتشارات اسلامی.
۲۷. معلوف، لويس، (۱۳۶۴)، المنجد، چاپ دوم، افسست، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۸. منتظری، حسین علی، (۱۴۱۵ق)، نهاییه الاصول، چاپ اول، قم: تفکر.

ج. منابع لاتین:

29. Cohen, George M. (1999), IMPLIED TERMS AND INTERPRETATION IN CONTRACT LAW.
30. Lalive, Pierre, Ahmed El-Kosheri, Igo Seidl-Hohenveldern(1986), «Klöckner v. Cameroon Decision of the Ad Hoc Committee», ICSID Review - Foreign Investment Law Journal, Volume 1, Issue 1, Pages 89-144.
31. Hadfield, Gillian K. (1994), 'Judicial Competence and the Interpretation of Incomplete Contracts', 23 Journal of Legal Studies, 159-184.
32. Hart, Oliver D. and Moore, John (1988), 'Incomplete Contracts and Renegotiation', 56 Econometrica, 755-785.

33. Klass, Gregory (2018) Interpretation and Construction in Contract Law, Georgetown University Law Center Scholarship @ GEORGETOWN LAW.

34. Patterson, Edwin W. (1964) The Interpretation and Construction of Contracts, Columbia Law Review Vol. 64, No. 5 (May, 1964), pp. 833-865.

35. Ronald J. Gilson, Charles F. Sabel, and Robert E. Scott,(2014) Text and Context: Contract Interpretation as Contract Design, 100 Cornell L. Rev. 23.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The Role of the Principle of Generality in Interpretation of Contracts

Aliakbar Farahzadi¹

Javad Shamsi²

Abstract

Interpretation of contract means elimination of existing ambiguity and conflicts in the contract to achieve the intention of the contractors. One of the methods used in interpretation is the use of principles of literalness, such as the principle of generality. According to this principle, as one of the examples of the appearance principle, in case of doubt concerning the scope of the contract, the general words contained in it, in the absence of a restrictor (a matter that restricts the scope of evidence), should be construed in its general meaning, unless the party claiming restriction is able to prove it. Of course, a restrictor can be either verbal or non-verbal. General practices, or procedures established between the parties or specific commercial custom may be considered as non-verbal restrictor and prevent the interpretation of general words to their generality. But in the normal situation, the principle governing the interpretation of the general words of the contract, is that of lack of restriction or the principle of generality. This is deemed the way to establish customary appearance (the meaning that conventionally comes to mind) and to discern the will of the parties.

Keyword: *appearance, principle of generality, contract interpretation, restriction, restrictor.*

1. Private law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, (alikbar.farahzadi@yahoo.com)

2. Private law, University of Judicial sciences and Administrative Services, (javashamsi@gmail.com)

ابعاد و کاربردهای دانشنامه‌ای مقاله

